



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶ / ۰۸ / ۲۶

دوکتور محمد عثمان تره کی

پاسخ به سوالات محترم جلیلزاد

خوشوقتیم که طرف صحبت کسی قرار میگیرم که به شیوه پیگیر استعداد و دانش خود را در جست و جوی راهی قرار میدهد که به روزنه خروج از بنبست فعلی بیانجامد.

افغانستان در یک مرحله نه چندان مطلوب از تاریخ سیاسی خود قرار دارد. جبر حوادث رسالت بزرگی را بدوش ما گذاشته است. به این معنا که چگونه میتوان با هوشیاری و درک واقعیت ها ازین مرحله به شکلی بگذریم که امانتی را که بنیانگذاران افغانستان و مدافعین تمامیت ارضی و استقلال کشور به عهده ما گذاشته است، به نسل های آینده بسپاریم.

آقای جلیلزاد! شما به حق در نوشته های تان از نهضت امانی به مثابه مبدأ تاریخ تجدد و مدرنیته یاد آوری کرده اید. اگر این یاد آوری برای تسکین درد ناشی از بد حادثه باشد که همه ما معروض به آن هستیم، باکی ندارد. اما اگر قصد تغییر در معادله قدرت به نفع امانیزم باشد، کار به جایی نمیرسد. چرا؟

- در افغانستان یک نظام مبتنی بر ایدئولوژی مذهبی حاکم است. بخشی از میراث اجتماعی و فرهنگی شاه امان الله خاک و دود شده است و هر آن ممکن است استفاده از حربه تکفیر گلوی روشنفکر را بفشارد. اینکه جشن استقلال بدون ذکر نام محصل استقلال تجلیل میشود، به معنای فرستادن پیام هوشدار به همه کسانی است که مانند شاه امان الله فکر میکنند.

- جنگ های طویل المدت ترکیب اجتماعی جامعه افغانستان را به کلی تغییر داده است. شمار زیادی از اهل معارف در جنگ ها کشته شده اند. بخش عمده روشنفکران و اهل پوهنتون از افغانستان بیرون شده اند. خلأ ایجاد شده از فقدان روشنفکران را فارغان مدارس دینی اکمال کرده اند.

امانیزم پایگاه اجتماعی ندارد. امانیزم بدون پشتوانه اجتماعی نیرومند شبیه موتوری است که بطری آن از کار افتاده باشد.

- در افغانستان زیر حاکمیت طالبان روستا بالای شهر و سنت بر مدرنیته غلبه یافته است. قشر رادیکال در بطن تحریک طالبان در تلاش یکسان سازی جامعه (اسیمیلاسیون) برآمده اند. نکتایی، پطلون و دریشی که سمبول زندگی مدرن شهری قیاس میشود در شهر، بازار و محافل رسمی تقریباً محو شده است.

- رقابت آشکار و پنهان میان طالب، القاعده، داعش و ده ها گروه دیگر به قصد هدایت روشنفکر مسلمان امانیزم به اسلامی که شاه امان الله را شکست داد، جریان دارد. اگر در میان تحریک طالبان چند رهبر دارای موضع اعتدالی پیدا هم شود، آنها از ترس اعتراض و انتقام القاعده و داعش صدا اعتدال بلند نمیتوانند. بنابراین امانیزم در حال و احوال فعلی کشور بیش از آنکه کار برد عملی داشته باشد، عکس العمل احساساتی روشنفکرانی است که در برابر حوادث شکست سیاسی خورده اند. روشنفکرانی که در برخورد با واقعیت های سرسخت درون گرا و آرمان گرا شده اند.

نمیتوان از روشنفکران یاد کرد و از ذکر مسئولیت آنها در ایجاد فاجعه موجود با بی اعتنائی گذشت. روشنفکر از فاجعه ایجاد شده بدنبال تجاوز دو ابر قدرت در افغانستان نمیتواند برائت بگیرد. البته طرح مسئولیت روشنفکر شامل همه نیست. حساب مکتبی هایی که به دفاع از وطن و ارزش های انسانی قربانی داده اند از حساب خائنین ملی، فرصت طلبان، شارلاتان ها و منسوبین استخبارات خارجی جدا است. طالبان روی زمینه فاجعه ایجاد شده از جانب روشنفکران منحرف به قدرت رسیدند.

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

میایم به جواب مختصر به سوالات شما :

۱ - آیا «استبداد منور» می تواند گامی مشروع و ناگزیر به سوی مشروطیت باشد، یا آنکه هر تمرکز قدرت در دست یک تن، هرچند به نیت اصلاح، بذر همان استبدادی است که روزی بر ضدش قیام کرده بود؟
جواب. در استبداد منور شخص، گروه و یا یک موسسه، شیوه فکر خود را به مثابه تجسم منحصر به فرد حقیقت « موقتاً » بالای دیگران تحمیل میکند. درین تحمیل اعتبار اکادمیک و علمی شخص، گروپ یا موسسه مبنا قرار میگیرد.

در استبداد منور در یک مقطع معین زمانی، کثرت گرایی فکری، اپوزیسیون سیاسی و انتقاد وجود ندارد. استبداد منور به دلیل داشتن انحصار در بیان حقیقت، خود مدعی مشروعیت قدرت است. خلاصه استبداد منور یک مرحله انتقالی از ظلمت و جهل به سوی روشنایی است. پُل گزار از خصومت با علم و دانش به سوی عقلانیت است.

استبداد منور اتوریته دایمی حکومتداری نیست. افزار زمینه سازی مشارکت سیاسی، مشروعیت دیموکراتیک و مشروطیت است.

۲- هنگامی که یک قانون اساسی از الگوهای بیگانه (عثمانی، ایرانی، بلژیکی) اقتباس می شود بی آنکه از دل واقعیت اجتماعی بومی برخاسته باشد، آیا چنین سندی می تواند مشروعیت حقوقی راستین کسب کند، یا صرفاً روبنایی است بر بستری ناهمگون ؟

جواب. در کشور های عقب مانده تقلید از قوانین اساسی دنیای پیشرفته به دو مقصد صورت گرفته است :
- دادن زیب و زینت به نظام و

- ایجاد پل رابطه با دوائر های غرب. کشور های غربی غالباً اعطای کمک های اقتصادی خود را به مستعمرات سابق مشروط به حکومتداری در چوکات قانون اساسی ساخته اند. در مجالس موسسان بسیاری کشور های آسیایی و افریقایی مشاورین خارجی حضور داشتند. مطمئناً قانون اساسی ای که آئینه انعکاس واقعیت های بومی نباشد، نمیتواند بیرون از تالار مجلس موسسان اثر گزار باشد.

کودتا های نظامی دهه ۵۰ و ۶۰ در دنیای سوم بیرون از حکم قانون اساسی برای قبضه قدرت، مظهر بی هوده بودن تقلید بی جا از نظام حقوقی خارجی است.

۳- در جامعه ای که هنوز میان دین و دولت مرز روشنی ترسیم نشده، چگونه می توان میان ضرورت «حکومت قانون» و خطر اضرار شدن اتهام «تکفیر» علیه اصلاح طلبان، خط تعادلی یافت که هم دین را پاس دارد و هم قانونرا؟

جواب. رجحان دین نسبت به دنیا. چنین است ماهیت حاکمیت الهی که طالبان خود را ممثل آن میدانند. فکر میکنم که در شرایطی که طالبان عمل از منبر دین حکومت میکنند و قدرت مطلقه سیاسی در قبضه روحانیت است، بلند کردن شعار جدایی دین از دولت، روشنفکران مسلمان و ملی گرا را از تفاهم با طالبان فاصله میدهد. نباید به طالبان که در کمین بهانه جویی برای طرد مکتبی های مسلمان از قومانده حکومت استند، انگیزه بیشتر مخالفت بخشید.

در کشور های اسلامی حکام مستبد اکثراً از تکفیر به مثابه یک حربه سیاسی علیه مخالفین استفاده کرده است. در نظام اسلامی، مرجع حکم تکفیر حکومت است. درین حال به قانون الهی استناد میشود. چنان هم واقع شده است که یک ملای با نفوذ در بطن جامعه به داشتن ظن الحاد به زمامدار از حربه تکفیر استفاده افزاری کند. آنطوریکه ملا لنگ در برابر شاه امان الله دست به بغاوت زد.

حاکمیت قانون و یا عدم وجود آن تأثیری در استفاده سیاسی از تکفیر ندارد. خطر استفاده افزاری از تکفیر بر ضد رفرمیست های مسلمان با تشکیل یک حکومت مبتنی به قانون اساسی وقتی رفع میشود که قانون اساسی صریحاً مرجع حکم تکفیر را تثبیت کند و در زمینه صلاحیت ملأ های پخپل سر را سلب نماید.

۴- آیا فروپاشی نظام امانی نشان می دهد که اصلاحات از بالا، هرچند نیک نیتانه، بدون آمادگی فرهنگی و اجتماعی محکوم به شکست است ، یا آنکه توطئه داخلی و مداخله بیرونی، و نه ذات اصلاحات، عامل اصلی ناکامی بود؟

جواب. به دو نکته توجه کنید. یکی تطبیق رفورم توسط حاکمیت بومی مستقل است. دیگری اقدام به اصلاحات از جانب یک حکومت دست نشانده خارجی به دیده بانی قوای خارجی.

- در حالت اول تعامل در حلقه بازیگران داخلی شکل میگیرد. نتیجه بازی را تعادل قوای محافظه کار مذهبی و نیروی اصلاح طلب اعلام مینماید. اصلاحات شاه امان الله چون پایگاه اجتماعی نداشت محکوم به شکست شد. تیوری توطئه خارجی عامل تشویق کننده این ناکامی بود نه عامل تعیین کننده آن.

- در حالت دوم از اصلاحات، قوت نظامی خارجی از مجرای حکومت پاراشوته شده پاسبانی میکند. در تاریخ نیم قرن اخیر افغانستان، دو مثال درین رابطه، اصلاحات وارد شده توسط قوای متجاوز شوروی و امریکا است. این گونه اصلاحات از بالا در تقابل آشکار با مدعیات آزادیخواهی قرار میگیرد. اسلام رزمنده با شعار جهاد وارد معرکه میشود. در تقابل کفر و اسلام و نهایتاً ورود فاتحانه مجاهدین بالای سنج حکومنداری، رفورم صادر شده از بیرون محو و نابود میشود. در افغانستان همین حالت بوجود آمد.

فکر میکنم که بخشی از رهبران فعلی طالبان با ذات و متن رفورم خصومت ندارند. اما از تطبیق رفورم به دلیل دادن انگیزه بغاوت بر ضد حاکمیت از جانب داعش و القاعده، هراس دارند.

ازین گذشته بافت عقیدوی و مذهبی محافظه کارانه میان صفوف طالبان افغان و آزادیخواهان پشتون و بلوچ و پیوند آن با داعیه حذف دیورند، طالبان افغان را در قبول رفورم محتاط ساخته است.

۵ - امروز که طالبان خود را ملزم به میراث حقوقی دوره امانی نمی دانند، آیا می توان از منظر حقوقی «تداوم دولت» را مستقل از تداوم قانون اساسی تعریف کرد، یا مشروعیت هر حکومتی ناگزیر باید ریشه در سلسله حقوقی پیشین داشته باشد؟

جواب. قبول یا عدم قبول میراث حقوقی دوره امانی در پیوند به سیاست حکومت ها قرار میگیرد و به استمرار نظام دولتی ربطی ندارد.

ظهور دولت با تنظیم قانون اساسی پیوند اورگانیکی ندارد. دولت میتواند با داشتن عناصر سه گانه متشکله وجود خود را مستقل از پوشش قانون اساسی حفظ کند. دولت افغانستان با گذشتن از سیلاب های مدهش و ویرانگر قرن اخیر در نبود قانون اساسی وجود خود را حفظ کرده است. دولت در افغانستان وجود دارد.

حکومت ها در سه حالت تبدیل میشوند: انقلاب، فتح، کودتا و انتخابات.

در سه مورد اول باید حکومت به اسرع وقت مقتضی بر مبنای حکم قانون اساسی به قصد کسب مشروعیت داخلی و شناخت بیرونی به آرای مردم مراجعه کند.

در صورتیکه حکومت از مجرای انتخاب کسب مشروعیت میکند، ملزم به مطالبه شناخت خارجی نیست.

۶ - اگر «درک درست از وضعیت» را معیار ارزیابی یک پروژه اصلاحی بدانیم، این پرسش مطرح می شود که آیا «امانیزم» امروز، خود در معرض همان خطایی نیست که به شاه امان الله نسبت داده می شود؟

جواب. در دوره سلطنت شاه امان الله اسلام سیاسی نشده بود. از بستر اسلام مدعیان تاج و تخت وقتی سر بلند کردند که اسلام سیاسی به افزار پیشبرد مقاصد ژئوپولیتیک بدل شد. اگر مبالغه نشود بلند کردن بیرق امانیزم درست شنا در جهت مخالف سیلاب است.

با اینهمه باید نگذاشت خاطره تجدد و مدرنیته دوره امانی در امواج ظلمت از حافظه تاریخ پاک شود.

۷ - در باب ترکیب «امانیزم» با «اسلام» زیر یک چتر، این سؤال حقوقی، کلامی باقی می ماند: کدام قرائت از اسلام مبنای این ترکیب خواهد بود؟

آیا چنین تلفیقی، با توجه به تکثر مذهبی و فقهی جامعه افغانی (شیعه و سنی، مکاتب فقهی گوناگون)، می تواند اجماعی فراگیر ایجاد کند یا خطر آن دارد که خود به منازعه ای تازه در باب «قرائت رسمی از دین» دامن زند؟

جواب. کشور هایی مانند مصر، تونس، الجزایر و ترکیه تلفیق رفورم را با حفظ ظابطه های اسلام موفقانه تجربه کرده اند. این کشور ها میتوانند برای افغانستان امتثال باشند.

در کشور های اسلامی مذهب اکثریت مردم، محور پیوند اسلام با رفورم قرار گرفته است.

خلاصه کلام! امانیزم میتواند یک مکتب فکری برای دادن استقامت به رفورم های فرهنگی و اجتماعی باشد. منبع تغذیه فکری این مکتب تعلیم سید جمال الدین افغان و محمود طرزی استند. شاه امان الله مجری این تعلیم است.

گپ مهم اینکه قرار گرفتن در دفاع از رفورم شاه امان الله نباید به مفهوم مقابله با طالب تلقی شود. در کار طالب نقایصی است که هر بار باید روی آن تاکید صورت بگیرد. از جمله اینکه طالب بدون قانون اساسی حکومت میکند. درست مثل اینکه کسی بدون جواز سیر رانندگی کند. ازین گذشته با بستن مکتب و پوهنتون به روی دختران افغانستان را به دوره ظلمت زده سقوی رجعت داده است. خاطره جهش مدنی امانی را باید همیشه گرامی داشت. بی آنکه واقعیت سرسخت وجود دشمنان نهضت را از نظر انداخت. بی آنکه خود را معروض به خشم یک ملای لنگ دیگری ساخت که سر از آستین استخبارات خارجی بیرون کرده است. در آینده نزدیک به پهلوی های دیگر این بحث روشنی بیشتری خواهیم انداخت.

« پایان »



آرشیف: مطالب نشر شده دوکتور محمد عثمان تره کی